

دیزاین: الحاج سلیم عابد پیمان سویدن

هویت عمری در تأمین عدالت!



Ketabton.com

۱۳۹۶



تتبع ونگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

www.masjed.se

هیتب عمری در تأمین عدالت!

سیرت نویسان در مورد شمایل حضرت عمر (رض) می نویسند: عمر بن الخطاب (رض) از بارزترین و بزرگترین و از جمله اولین شخصیت ها در اسلام است . پیامبر صلی الله علیه وسلم او را نابغه لقب داده و فرموده: «فَلَمْ أَرْ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَفْرِي فَرِيَهُ» «من هیچ نابغه‌ای را ندیده‌ام که قدرت انجام دادن کارهای او را داشته باشد». (بخاری و مسلم).

حضرت عمر (رض) به قبیله بنی عدی منسوب است که این طایفه از بزرگان و اشراف قبیله‌ی قریش بشمار میرفتند .

عمر (رض) مانند سایر قریشیان، یک بخش از زندگی خویش را در عصر وزمان جاهلیت سپری کرده است. البته با این تفاوت که عمر (رض) سواد خواندن و نوشتن کافی داشت و این، امتیازی بود که تعداد کمی از جوانان قریش از آن بهره‌مند بودند. (الادره الاسلامیه فی عهد عمر بن الخطاب ، فاروق مجد لاوی صفحه 90)
در این هیچ جای شک نیست که :حضرت عمر (رض) در سنین نوجوانی، زندگی سخت و پر مشقتی را گذرانده است ،پدرش شخص عصبانی وسختگیری بود ،وی عمر (رض) را در نوجوانی به شتر چرانی مجبور می‌کرد.
میگویند این برخوردهای سخت وخشن پدرش ، آثار بدی را بر زندگی حضرت عمر به جا گذاشته بود تا آنجا که حضرت عمر (رض) همواره این خاطره های تلخ را به یاد داشت و از آن یاد آوری بعمل می آورد.

عبدالرحمن بن حاطب در روایتی می فرماید :ما هر زمانیکه از کنار کوهی «ضجنان» (از جمله کوه های که در 25 کیلو متری مکه موقعیت دارد) می‌گذشتیم؛ عمر (رض) یادآور گردیده می گفت: من در این مکان شتران خطاب را می‌چرانیدم، او مردی تندخو و خشن بود؛ من در ضمن اینکه مصروف چرانیدن گوسفندان وشتران وی بودم ، در ضمن وظیفه داشتم تا هیزم هم جمع آوری کنم .(تاریخ ابن عساکر (268 /52) ، طبقات ابن سعد (3 /226)

به یقین گفته میتوانیم که حضرت عمر (رض) این روزگار سخت را فراموش نه نموده و همیشه در ذهنش خطور میکرد .

سعید بن مسیب (رحمه الله) می‌گوید: حضرت عمر (رض) در مسیر حج هنگامی که به کوه «ضجنان» می رسید میگفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ خداوند متعال، به هر کس، هر چه بخواهد می‌دهد؛ من در جامه‌ای پشمین، در اینجا برای خطاب شترچرانی می‌کردم؛ او مردی تندخو بود که هرگاه به دستور او کار می‌کردم، مرا خسته می‌نمود و چون در انجام دستورش کوتاهی می‌نمودم، مرا لت وکوب می کرد . من در اینجا شبها را تنها و در حالی سپری می‌کردم که کسی جز خدا با من نبود.

حضرت عمر در میان قبایل عرب در اسپ سواری وکشتی گیری شهرت بزرگی داشت ، او از چنان حرمت و نفوذ و محبوبیتی برخوردار بود که حتی افتتاح مراسم بازار (عکاظ) را به عنوان افتخار وقهرمان قوم به اومی سپردند ، و سه سال متوالی مراسم بزرگترین بازار سالیانه عرب را به دست های خویش افتتاح کرد.
حضرت عمر بحیث تاجر در بازار عکاظ به امور تجارتی پرداخت، و همچون يك تاجر

و وارد کننده و عمده فروش کالا شهرت یافت و غرض تنظیم امور تجارتی خویش به کشور های چون یمن، شام، وحیره و غسان، و در برخی از مناطق اصلی دولت شاهی ایران و امپراتوری روم مسافرت های را انجام داده است.

او بطور متداوم با کاروان های تجارتی در تابستان به شام و در زمستان به یمن مسافرت مینمود (عمر بن الخطاب، د. محمد احمد أبو النصر صفحه 17)، و بدین ترتیب بحیث یکی از تاجران نامدار ی در مکه و کشور های منطقه مبدل شد.

حضرت عمر (رض) در این سفر های خویش در جنب امور تجارتی ملاقات های را با سران این کشور ها بخصوص در حیره و غسان انجام میداد، و بعنوان شخصیت از عربستان (حجاز) در مورد مشکلات قوم عرب به بحث و مذاکره می پرداخت. (مروج الذهب، مسعودی، فاروق اعظم جلد 1 صفحه 35، حیات عمر صفحه 16)

حضرت عمر (رض) از اینکه تاجر و دیپلمات قوی بود از مقام و منزلت خاص والای در جامعه ی جاهلی مکه نیز برخوردار بود و از سرآمدان مکه به شمار می رفت.

مؤرخین مینویسند که: پدر کلان عمر، یعنی نفیل، از جمله سرداران مکه بود و پیش از او، کعب بن لؤی که از اجداد عمر بود، نیز جایگاه خاص و مهمی نزد عربها داشت؛ تا جایی که تاریخ وفات او را تا سال عام الفیل به عنوان تاریخ رسمی معاملات و قرار داد های تجارتی خویش می نوشتند. (تاریخ خلیفه بن خیاط (7/1)).

به هر حال این جایگاه موروثی از یک سو و هوش و ذکاوت شخص عمر (رض) از سوی دیگر، از او شخصیت بزرگ و مهمی ساخته بود که به گفته ابن سعد، مردم برای حل اختلافات و مشاجرات خود به او مراجعه می کردند. (الخلیفه الفاروق، دکتر العانی صفحه 15).

حضرت عمر (رض) شخصیت فرزانه، بردبار، بزرگوار و توانا بود که توانایی استدلال قوی و محکمی داشت؛ بنابراین قریشیان برای رفع اختلافات، بیان مفاخر قبیله ای یا دفاع از آن، عمر (رض) را به عنوان نماینده نزد سایر قبایل می فرستادند. (مناقب عمر صفحه 11).

ابن جوزی می گوید: در دوران جاهلیت وظیفه ی سفارت را به عهده ی عمر بن خطاب سپرده بودند، پس هرگاه میان قریش و سایر قبیله ها جنگ و یا اختلافاتی رخ می داد او را بحیث سفیر می فرستادند تا به نیابت از آن ها مباحثاتی را انجام دهد، و اگر دفع کننده ای آن ها را بیزار می کرد و یا به وسیله ی مفاخری بر آن ها افتخار می کردند. عمر را به عنوان دفع کننده و افتخار خود نمایان می کردند.

سیرت نویسان در مورد شمایل حضرت عمر (رض) می نویسند که آنحضرت از نظر ظاهری چهره سفید و آمیخته به سرخی، که سرخی چهره اش بیشتر بود، با روی زیبا و بینی ظریف، چشمان زیبا درشت، ابروهای براق، پا های بزرگ و محکم، و بازوی های مفتول، و دست و پنجه های ستبر، محکم و قوی داشت و تند تند راه می رفت (عقد الفرید، جلد 3 صفحه 254) پوست سخت و بنیه سنگین که هنگام راه رفتن در کنار دیوارها، عابرین وزن سنگین او را بر زمین احساس می کردند.... (تهذیب الاسماء (14/2) نوی اولیات الفاروق: قرشی صفحه 24).

قامت حضرت عمر آنقدر بلند است که همراه هر دسته ای از دور ظاهر می شود، مردم

خیال می‌کنند که چندین پیاده همراه یک سوار هستند. (ابن الجوزی ، صفحه 5 و 7) ، حضرت عمر عادت دشات که موی های خویش را همیشه با حنا رنگ کند ، و دو طرف سبیلش بند بود ، او علاقه زیاد به اسب دوانی داشت. می‌گویند وقتی می‌خواست بر اسبش سوار شود، با یک دست گوش او را می‌گیرد و با دست دیگر گوش دیگرش و یک تکان بر پشت اسبش چنان قرار می‌گیرد، که گویی بر پشت او آفریده شده (ابن سعد جلد 2 ، صفحه 211، اخبار عمر صفحه 298 و 299) .

حضرت عمر (رض) قبل از مسلمان شدن در مسابقه اسب دوانی ، اسب با رنگ سیاه براق ، و گوش های کوچک و تیز و پاهای باریک و مقتول ، داشت. (فاروق اعظم ، هیکل ، جلد 1 ، صفحه 27) . حضرت عمر بدن نیرومند و شانه‌های کشیده داشت، نیروی دست چپ و راستش مساوی بود و با هر دو دست توانمندی کار را داشت ، او با هر دو دست توانمندی نوشتن را داشت ، طوری که بعضی از مؤرخین نوشته‌اند که وی چپ دست بوده است، ولی طوری که یاد آور شدیم : او بدون کدام تکلیف با هر دو دست شمشیر زنی و سایر امورات را به اسانی انجام میداد. (ریاض النضره ، صفحه 189 و ابن الجوزی ، صفحه 5)

صدایش بحدی قوی و پُر قدرت و (جَهَوَری) بود که خانه اش هر کدام از همسایه‌هایش را که بخواهد صدا می‌زند . (رودلف ، ژایگر ، نویسنده مشهوری آلمانی بنقل ، علی از ز بان عمر ، صفحه 14 و اخبار عمر صفحه 298 و ابن سعد ، جلد 1 ، صفحه 235) حضرت عمر چشم‌های نافذ و بزرگی داشت و در بین مردها کمتر کسی بود که قدرت تیز بینی او را داشته باشد.

حضرت عمر پسر خطاب در بیست و سه سالگی با زینب دختر مظعون اولین ازدواج خویش را بعمل آورد ، ثمره اولین ازدواجش دختری بود که نام آنرا « حَفْصَه » گذاشت . (فتح الباری جلد 7 صفحه 34 و اخبار عمر صفحه 296) عمر، برخلاف عادت مروجه در بین اعراب از تولد دخترش خوش شد که حتی از نام اش کنیه برای خود انتخاب نمود و خود را (**ابو حفصه** یا **ابو حفص**) نامید. (عبقریه عمر عقاد ، صفحه 676 در سیره ابن هشام جلد 2 صفحه 70 گفته شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز بدر **ابو حفص** را کنیه عمر قرار داد ، از این مطلب معلوم میشود که افسانه زنده بگور کردن دختر که گویا حضرت عمر آنرا انجام داده است یکی از دروغ های محض میباشد .)

مؤرخین می‌گویند: که حضرت عمر (رض) در زمان جاهلیت مانند بسیاری از مردم آن دوران، شراب می‌نوشیده و با وجود آن در همان زمان نیز با داشتن توانایی جسمی و هیبت ظاهری که در دل مردم ایجاد ترس و رعب می‌کرد، مردی خیرخواه و در اجرای **عدالت و حق طلبی** مشهور بوده است.

یکی از لطیفه‌هایی که قبل از مشرف شدن حضرت عمر (رض) بدین مقدس اسلام ، نقل شده این است که: روزی از سلمانی خواست تا موهای سرش را کوتاه کند، در آن زمان سلمانی را **حجامت کننده** می‌گفتند و هنگامی که کوتاه کردن موها به پایان رسید آن حضرت سرفه‌ای کرد و با نگاه نافذش به چهره‌ی سلمانی نگاه کرد ، سلمانی فهمید که موی سرش را خوب جور نکرده ، ولی از ترس چیزی گفته نتوانست ، بی‌درنگ بر

زمین افتاد، آن حضرت و همراهانش با سعی و تلاش او را به هوش آوردند و آنگاه حضرت عمر او را آرام کرد و با نرمی و لطف دستی بر شانه اش کشید و دستور داد پنجاه درهم به او بدهند.

یکی از محاسن اخلاقی آن بزرگوار بی‌توجهی به امور ظاهری بود، چنانچه در ابتدای جوانی موهای سرش ریخته بود اما اهمیتی به آن نمی‌داد و سعی نمی‌کرد که با گذاشتن عمامه آن را بپوشاند، بلکه بیشتر اوقات عمامه را از سرش بر می‌داشت، به زیبایی لباسش نیز بی‌توجه بود، اما در مورد نظافت آن بسیار می‌کوشید، و اهتمام خاصی به نظافت و از آنجمله به نظافت لباس خویش داشت. نقل شده است که پیش از اسلام و بعد از اسلام لباس‌هایی به رنگ‌های تیره می‌پوشید و پیوسته نسبت به دنیا بی‌پروا بود، بخصوص بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) که خلافت را به دست گرفت. در بین ورزش‌ها به کشتی علاقه زیادی داشت و بیشتر مورخین به مبارزه او و خالد بن ولید در مسابقه کشتی اشاره کرده‌اند که نتیجه به نفع خالد بود و می‌گویند در این جریان استخوان پای آن حضرت نیز درز نازکی برداشت.

هیبت عمری در تأمین عدالت!

سیدنا امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) شخصیت هیبتناکی و صاحب وقار در تأمین عدالت و انصاف اسلامی بود.

هیبت در لغت به معنای ترس، شکوه و عظمت آمده است. هیبت از خدای تعالی حالتی است که از شناختن قدرت الله و حشمت و مهابت و نفوذ مشیت او و ناچیز بودن خود و در همه چیز نیازمند بودنش به خدای تعالی برای انسان پدید می‌آید.

حضرت عمر (رض) دارای هیبت خدادادی فوق العاده‌ای بود که به خاطر آن مردم شدیداً از او می‌ترسیدند و با اعتقاد به عدالت وی به وی حرف شنوی داشتند. بخش ازین هیبت برخاسته از تطبیق عدالت بر همه یک سان بود. وقتی قوماندان مشهور و معروف اسلام، خالد بن ولید که در اوج شهرت و قدرت قرار داشت و مشغول آمادگی جنگ با رومیان در یرموک بود، توسط عمر (رض) عزل گردید و به جای او ابو عبیده منصوب شد، چاره‌ای جز این نداشت که تسلیم فرمان امیر المؤمنین بشود و دست از قوماندانی جبهه بکشد و بحیث سرباز عادی، تحت فرمان ابو عبیده قرار گیرد. و هنگامی که شخصی از زیردستانش گفت: می‌ترسم این جابجایی باعث فتنه و اختلاف شود. خالد بن ولید در جوابش گفت: تا هنگامی که عمر زنده است، فتنه‌ای رخ نخواهد داد. (المرتضی: ندوی صفحه 107)

این قضیه از یکطرف سند صریح از تواضع، ایثار و حرف شنوی بینظیر و تاریخی قوماندان بزرگ اسلام، خالد بن ولید است اما از طرفی هم به هیبت و سلطه‌ی امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) و کنترل اوضاع توسط او دلالت می‌کند.

مؤرخین مینویسند:

- ابو عبیده، قوماندان عمومی سپاه اسلام در جبهات شمالی طی نامه‌ای به امیر المؤمنین گزارش فرمود: که تعداد از سربازان جوان در مربوطات ولایت شام، بوتل های مشروب (الکحول) به دست داشته، و آغاز به شراب نوشی نموده اند، و طی

تحقیقاتی که از ایشان بعمل آمد با صراحت اقرار می نمایند که : ما در نوشیدن شراب آزاد و مختار هستیم ، زیرا خداوند در قرآن عظیم الشان فرموده است : « **فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ** » (سوره المائدة: 91) آیا شما به این عمل خاتمه نمی دهید؟ (الکامل، جلد 2 صفحه 55 و طبری ، جلد 5 صفحه 1911)

امیرالمؤمنین پس از مشورت با اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابو عبیده دستور فرمود : فوراً آنها را در محلی جمع و با شمشیرهای عریان آنها را محاصره نظامی کرده و در یک کلام از آنها بپرسید:

« **آیا مشروب را حلال می دانی یا حرام؟** » و اجازه چانه زدن به آنها ندهید و اگر گفتند حلال می دانیم گردن آنها را بزنید و اگر گفتند حرام می دانیم فوراً هر یک را هشتاد تازیانه بزنید » (لکامل ، ابن اثیر ، جلد 2 ، صفحه 555) .

و ابو عبیده بعد از وصول فرمان امیرالمؤمنین ، آنها را مورد اجر و تطبیق قرار میدهد ، و به حدی همراه تهدید و ارعاب ، آنده از سربازانی که مرتکب این عمل شده بودند ، مجازات می کند که دیگر احدی خیال نوشیدن مشروب را نخواهد کرد. و اصلاً این فتنه خطرناک در بین سپاه اسلام بصورت کامل خاموش شد . (البدایه و النهایه، جلد 7، صفحه 81 و الکامل، جلد 2، صفحه 541 و طبری، جلد 5، صفحات 1880 و 1881). همچنان مؤرخین مینویسند که :

از ولایت بصره نامه ای به امیرالمؤمنین مواصلت نموده که آن نوشته اند : که والی ولایت بصره ، مغیره بن شعبه با زن نامحرمی به نام ام جمیل که برای کاری به منزل او مراجعه کرده است ، همبستر شده است و چهار نفر حاضرند بر این امر شهادت بدهند امیرالمؤمنین با یک فرمان کوتاه فوراً مغیره بن شعبه را از وظیفه عزل و همراه شهود و تکمیل دوسیه به مدینه احضار می دارد. (البدایه و النهایه، ج 7، ص 82 و الکامل، ج 2، ص 541).

در فرمان تقرری ابو موسی اشعری بجای مغیره بن شعبه آمده بود: « **اما بعد فانه بلغنی نبا عظیم فبعثت اباموسی امیراً فسلم ما فی یدک و العجل** ». (البدایه و النهایه، ج 7، ص 82 و الکامل، ج 2، ص 541 و طبری، ج 5، ص 1882 و 1883) . مغیره بن شعبه بعد از اینکه به همراهی شهود به مدینه مواصلت می نماید ، مورد تحقیق و بازجوی شدید امیر المؤمنین قرار میگیرد ، ولی مغیره این اتهام را رد و انکار نموده و میگوید : فقط با زن و همسر خودم همبستر شده ام ، البته نصاب شهود هم تکمیل نبود، امیرالمؤمنین از سنگسار کردن او خودداری کرد و در مقابل شهود را با تازیانه خود زد ، و وقتی در این اثنا مغیره گفت: انتقام مرا از این ها بگیرد، امیرالمؤمنین به شدت بر او چیغ زد و به او گفت: خاموش باش خدا نفس تو را خاموش کند، اگر نصاب شهود تکمیل می بود به خدا همین حالا تو را سنگسار می کردم» و همین تردید و ارعاب موجب گردید که زنگ خطر ضعف اخلاقی بصورت کل در جبهه شرقی و در میان سپاهیان اسلام خاموش گردد. (البدایه و النهایه، ج 7، ص 82 و الکامل، ج 2، ص 541 و طبری، ج 5، ص 1882 و 1883) .

حسن بصری می گوید:

در مورد زنی به عمر خبر رسید که چنین و چنان است. عمر (رض) کسی را دنبال او

فرستاد. وقتی به آن زن گفتند: امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) تو را احضار نموده است. فوراً بر بستر افتاد و فرزندی را که در شکم داشت، به دنیا آورد و طفلش پس از این که به دنیا آمد چیغ زد و وفات نمود.

وقتی گزارش این واقعه به سمع حضرت عمر (رض) رسید، سران مهاجرین و انصار را جمع کرد و گفت: چنین اتفاقی افتاده است، به نظر شما چه کار باید کرد؟ شخصی از میان آنان گفت: ای امیر المؤمنین! بر شما گناهی نیست، چرا که شما به خاطر تأدیب نمودن، آن زن را احضار می نمودید و خدا شما را نگهبان آنها قرار داده است. آن گاه علی بن ابی طالب برخاست و گفت: به خدا آنها خیرخواه تو نیستند، بلکه تو را در راه خلاف همکاری نه می کنند و در اجتهاد خود راه خطاء را می پیمایند (هدف حضرت علی این بود که امیر المؤمنین باید خونبهای آن نوزاد را بپردازد) حضرت عمر (رض) گفت: پس من آن را در اختیار شما قرار می دهم تا از طرف من بپردازی. (مناقب عمر (رض) صفحه 135، مراسیل الحسن، محض الصواب (1/ 2739)).

روزی حضرت علی، حضرت عثمان، طلحه، زبیر، سعد و عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنهم گرد آمدند و به عبدالرحمان که از همه در گفتگو با حضرت عمر (رض) شجاع تر بود، گفتند: با عمر (رض) در مورد این که مردم به خاطر هیبت و خشونتش نمی توانند خواسته های شان را با او مطرح نمایند باید با او صحبت کرد. عبدالرحمان این پیشنهاد را قبول کرد و نزد عمر (رض) رفت و با او در این مورد بحث کرد، عمر (رض) گفت: تو را به خدا سوگند! آیا علی، عثمان، طلحه، زبیر و سعد با تو در این مورد هم عقیده هستند؟ عبدالرحمان گفت بلی. عمر (رض) گفت: ای عبدالرحمان! به خدا من به قدری با مردم به نرمی رفتار نمودم که ترسیدم از آن سوء استفاده کنند. سپس جانب خشونت را در پیش گرفتم تا جایی که ترسیدم خدا مرا به خاطر خشونتم مؤاخذه نماید. شما بگوئید: چه کار کنم؟ عبدالرحمان در حالی که اشکهایش جاری بود برخاست و می گفت: وای به حال مردم پس از تو، وای به حال مردم پس از تو. (الشیخان به روایت بلاذری صفحه 220).

همچنین از عمر بن مره روایت است که شخصی از قریش، نزد عمر (رض) آمد و گفت: با ما به نرمی رفتار کن، چرا که قلبهای ما مملو از ترس و وحشت از جانب شما است. عمر (رض) گفت: آیا در این ستمی است؟ گفت: خیر. عمر (رض) گفت: پس از خدا می خواهم بیش از این در دلهای شما ترس و وحشت ایجاد نماید. (مناقب عمر: ابن جوزی صفحه 135، محض الصواب 1/ 273).

عبدالله بن عباس ملقب به ابو العباس «حبر الامه» دانشمند جهان اسلامی در روایتی می فرماید: در یکی از روزها میخواستم از حضرت عمر (رض) در مورد آیه ای بپرسم، اما به خاطر هیبتی که داشت حدود یکسال نتوانستم از او در این باره سوال بعمل ارم. (مسلم شماره 1479).

حضرت عمر (رض) وقتی متوجه ترس شدید مردم از خود می شد، می گفت: بار الها! تو می دانی که من بیش از این از تومی ترسم. (مناقب عمر، ابن جوزی، صغحه 134)

خواننده محترم !

مطابق روایت تاریخی خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به روز سه‌شنبه بیست و دوم جمادی الآخر سال سیزدهم هجری آغاز یافت .
 امیر المؤمنین بعد از سه روز بعیت عمومی مسلمانان ، همینکه زمام امور خلافت را بدست گرفت ، احساس نمود که برخی از مردم از شدت وسخت گیری عمل حضرت عمر که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم وبخصوص در عهد خلافت ابوبکر صدیق بعمل آورده بود سخت در هراس و احساس رعب بوده وتشویش میکنند، بنا حضرت عمر در وقت نماز ظهر بر منبر مسجد نبوی بالا رفت و خطبه اول خویش را در مورد مسؤولیت اش در قبال مسلمانان ایراد فرمود: و با تمام صراحت گفت :
 من در مقابل ستمکاران و تبهکاران سخت گیرم و رخسار آنها را بر خاک نهاده و پام را بر گردن آنها می گذارم تا به حق اذعان کنند. سپس در مقابل انسان های ضعیف و سالم و بی آزار نیز رخسار خود را بر زمین می گذارم تا بر گردنم پای نهند و حق خود را از من استیفا نمایند و در نهایت مهربانی با آنها نیز رفتار خواهم کرد.
 وی در خطبه خویش اضافه کرد : « خداوندا! من ضعیف را قوت بده و من سخت گیر را مهربانی و نرمخویی عطا فرما!
 و من بخیل را سخاوتمند بگردان.

قرآن را بخوانید تا به آن معرفت پیدا کنید! و به آن عمل نمائید تا اهل قرآن باشید و قبل از آنکه شما را مورد محاسبه قرار دهند، خود خویشتن را مورد بازخواست و مواخذه قرار داده و خود را برای روز بزرگ رستاخیز آماده کرده، روزی که در پیشگاه پروردگار حاضر می‌شوید، هیچ چیزی از شما پنهان نمی‌ماند، و هیچ کسی صاحب این حق نیست که در اموری که نافرمانی خداوند است از او فرمانبرداری شود!
 شما هم شاهد باشید که من در ابطه با اموال بیت‌المال خود را همچون ولی و قیم کودک یتیم قرار داده‌ام، اگر بی‌نیاز بودم برای خود چیزی را از آن بر نمی‌دارم و اگر نیازمند بودم، به صورتی شایسته از آن برای خود برخواهم داشت.»

«إِعْلَمَنَّ أَنْ مِنْ حَاسِبٍ نَفْسَهُ رِبْحٌ وَ مِنْ غَفْلٍ عَنْهَا خَسِرٌ.» بدان هر کس که به حساب رسی نفس خود پرداخته است به سود فراوانی دست یافته است و نیز هر کس که از این گونه حساب رسی ها غافل و به گونه ای به پیامد های شوم آن توجه ننموده است بی گمان به خُسران و زیان فاحشی مواجه گردیده است. «أَنَّ تِلْكَ الشَّدَّةَ قَدْ أَضَعَّتْ وَلَكِنَّهَا أُنْمَاتُكُونُ عَلَى أَهْلِ الظُّلْمِ وَالتَّعَدِي.» به درستی که خشونت و سخت گیری که قبلاً از من گمان داشتید درباره ی کسانی که سالم هستند و راه دین را پیش گرفته اند کاهش یافته و در پاره ای موارد تغییر کرده است ، اما نه درباره ای ستمگران و کسانی که بر مسلمانان ظلم و ستم را روا می دارند. (هزار سخن از سخنان امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه/تألیف: شیخ یونس سامرائی مترجم: محی الدین شیخ طه قریشی/انتشارات کمال(سلیمانیه) چاپ: اول ۱۳۸۸ و کتاب : خلفای راشدین از خلافت تا شهادت - تألیف: دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی - ترجمه: عبدالعزیز سلیمی /نشر احسان)

و من الله التوفيق

هیت عمری در تأمین عدالت!

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
مهتم: دکتور صلاح الدین « سعیدی – سعید افغانی »
مصحح: فضل احمد

ادرس: saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library